



بحثی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستان‌ها به ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در قلمرو سیاست علمی کشور و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی

حسن حبیبی (رئیس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

این بحث شامل مقدمه و هفت بخش و خاتمه است، که مقدمه و بخش اول آن (با عنوان برخی از مبانی و اصول موضوعه) در شماره ۲۷ این مجله آمد. بخش‌های دوم و سوم آن در این شماره از لحاظ خوانندگان می‌گذرد. مندرجات بعدی (چهارم و پنجم و ششم و هفتم و خاتمه) نیز در شماره ۲۹ منتشر خواهد شد.

بخش دوم - جایگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سیاست علمی کشور

با توجه به تحلیل‌های گذشته و مبانی و اصول موضوعه‌ای که در بخش اول مطرح شد، در این بخش به بحث درباره جایگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نسبت آن با سیاست علمی ایران می‌پردازیم.

در پاسخ به این پرسش که فرهنگستان‌ها، به ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به عنوان دانشگاه یا پژوهشگاه یا مرکز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی عمل می‌کنند می‌توان پاسخ داد که فرهنگستان‌ها مرکز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌اند. در خصوص

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صرف نظر از جنبه‌های نظری که این معنی را به کرسی می‌نشانند و در بخش اول بدان پرداختیم، اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، هم در قسمت اهداف و هم در قسمت وظایف، به همین خطّ مشی اشاراتی صریح دارد. در این بخش نیز، به ترتیبی که در تحلیل‌های بخش اول پیش رفتیم، مباحث را پی می‌گیریم.

۱ کلیات

در این باب که علوم انسانی بومی‌ترین علوم در هر جامعه و کشوری هستند به اندازه کافی بحث شد. با پی‌گرفتن همان بحث، می‌گوییم که زبان و ادب فارسی، که متعلق به همه جامعه فارسی‌زبان است، در میان علوم انسانی نیز بومی‌ترین آنها به شمار می‌آید. بنابراین، هم مواد و مصالح علمی آن جنبه بومی دارند و هم راه‌حل‌های بومی را طلب می‌کنند. به هیچ وجه نمی‌توان بسیاری از تحلیل‌ها و توصیف‌های زبانی و ادبی دیگر زبان‌ها را، که ویژه جامعه‌های دیگر هستند، هم به لحاظ محتوا هم به لحاظ تاریخ هم از جهت ساختاری، در مورد زبان و ادب فارسی اعمال کرد.

در پژوهش‌ها، اعم از پژوهش‌های بنیادی یا توسعه‌ای یا کاربردی، به ویژه در علوم انسانی، باید به طور طولی به سه سطح توجه کرد: گردآوری داده‌ها؛ توصیف و تحلیل به منظور یافتن نکات عمده‌ای که نظریه‌های علمی مربوط پاسخگوی آنها باشند؛ و، در نهایت، نظریه‌پردازی. همچنین، نظر به اینکه در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله زبان و ادب فارسی این سه سطح را کمتر به صورت فنی از هم جدا کرده و بدانها پرداخته‌ایم، از این پس، در بررسی‌های نظام‌یافته مربوط به مسائل و مباحث زبان و ادب فارسی باید به این سه سطح توجه کنیم و، در مرحله اول، گردآوری داده‌ها را به صورت سامانمند در برنامه بررسی‌ها قرار دهیم.

اولین گام در جهت شناسائی اولویت‌ها از لحاظ روشی تشخیص اولویت در سه سطحی است که به آنها اشاره شد. اجمالاً پذیرفته شد که باید با صرف هر میزان وقتی که لازم باشد، در مرحله اول، به گردآوری داده‌هایی پرداخته شود که ناظر به مسائل مربوط به زبان و ادب فارسی هستند. تشخیص اولویت‌های دیگر مربوط‌اند به قلمروهای

گونگون تحقیق در زبان و ادب فارسی. در فهرستی که تنظیم می شود ممکن است عناوین پرشماری وارد شوند، که چند عنوان نخستین آن به شرح زیرند:

– زبان و ادب فارسی در دوره‌ای که بیش از هزار سال تاریخ را دربر می‌گیرد نیازمند فرهنگ جامعی از لغات و اصطلاحات زبان فارسی است. فرهنگستان، به عنوان دستگاه سیاستگذار و برنامه‌ریز، باید برای تدوین این فرهنگ جامع سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کند. ما در این باره، پس از بیان کلیات مربوط به هر بخش، به بحث تفصیلی درباره‌ی برخی از آنها، از جمله فرهنگ‌نویسی، خواهیم پرداخت. در اینجا، از جهت تعیین اولویت، می‌گوییم که هیچ‌یک از فرهنگ‌های قدیم و جدید ما دارای جامعیتی نیستند که پاسخگوی کلیه پرسش‌های مربوط به واژگان جامع فارسی باشند. فرهنگ‌های قدیم طبعاً نمی‌توانسته‌اند اطلاعات مربوط به واژگان عصرهای بعد از خود از جمله واژگان گسترده معاصر را پاسخ گویند. فرهنگ‌های جدیدتر نیز، در بسیاری از موارد، به واژگان گذشته نظری گزینشی داشته و بیشتر به واژگانی پرداخته‌اند که در کاربرد امروزی بسامد قابل توجهی دارند و، به هر حال، جامع نیستند. در نتیجه، برای پاسخگویی به نیازهای مربوط به زبان فارسی و واژگان فراگیر آن، تدوین فرهنگ جامع یادشده در اولویت قرار می‌گیرد.

– سیل واژه‌های بیگانه به کشورهای نظیر کشور ما، که نتیجه تحول فراگیر و در عین حال پرشتاب اختراعات و اکتشافات علمی و فنی و توسعه فناوری و ابداعات و ابتکارات دیگر است، زبان‌های این کشورها را، که در کار توسعه علم و فناوری مشارکت کمتری دارند، در معرض خطر قرار می‌دهد. با این خطر، چنانچه بتوان به گونه‌ای سامانمند اقدام کرد، می‌توان بیش و کم مقابله نمود، لکن شرط توفیق در این امر داشتن سرعت عمل و استمرار است. سرعت عمل و استمرار نیز در صورتی نتیجه‌بخش‌اند که بر اساس ضوابط و اصول دقیق معادل‌یابی استوار باشند. در نتیجه، معادل‌یابی و، در بیان و اصطلاحی دیگر، واژه‌گزینی از اولویت برخوردار است و فرهنگستان باید به این اولویت به جد توجه کند.

– بخشی از داده‌های مربوط به زبان و ادب فارسی، به معنی عام آن، جنبه شفاهی دارند، لذا در معرض فراموشی‌اند. بدین اعتبار، گردآوری آنها بر تجزیه و تحلیل آنها اولویت دارد. مقوله گویش‌ها، امثال و دیگر مقولاتی که با زبان و ادب فارسی رابطه

حداقل مستقیم دارند از این قبیل اند. بنابراین، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در خصوص آنها در فهرست اولویت‌های فرهنگستان قرار می‌گیرند.

– مسئله مهم دیگری که باید از جمله اولویت‌ها به حساب آید نسبت زبان و رایانه با یکدیگر است. بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به زبان و ادب فارسی، در حال حاضر و با نظر به آینده، عملاً رابطه مستقیمی با استفاده از رایانه دارد. بنابراین، استفاده از رایانه را در شاخه‌های گوناگون، به ویژه در عرصه دیگر اولویت‌های کاری فرهنگستان، باید در دستور کار قرار داد و آن را هم از اولویت‌های کاری فرهنگستان محسوب کرد. مواردی هم هستند که جزء یا کل آنها را می‌توان در فهرست اولویت‌ها قرار داد که در ضمن تشریح مطالب بدانها اشاره خواهد شد.

نکته دیگری که با مبانی و اصول موضوعه طرح شده در بخش اول ربط دارد مسئله تصمیم‌سازی است، که باید متولیان و متصدیان آن را معین کرد و وظایف آنها را برشمرد. اعضای هیئت علمی فرهنگستان باید در گروه‌های مشخص و معین به تصمیم‌سازی بپردازند. این تصمیم‌سازی در زمینه مباحثی خواهد بود که پرداختن به آنها را فرهنگستان در اولویت قرار می‌دهد و نیز مربوط به برخی از کارهای علمی و اجرایی خواهد بود که پس از تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری – یعنی علاوه بر آنها – فرهنگستان در مقام اجرای تصمیمات خود برمی‌آید و استثنائاً وارد بخش‌هایی از کار اجرایی می‌شود.

جهت‌گیری فرهنگستان زبان و ادب، به گونه‌ای که در بالا تشریح شد و از این پس نیز بعضاً با تفصیل بیشتر بررسی خواهد شد، مستلزم تعریف مدیریت مربوط به آنهاست که به موقع باید بدان نیز پرداخت.

اکنون به شرح نکات عمده مربوط به اولویت‌های کاری فرهنگستان می‌پردازیم.

۲ قلمرو سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

نخستین و مهم‌ترین مطلبی که در بحث سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی باید بدان پرداخت تعیین قلمرو این سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است. برای قلمرو زبان فارسی سه گستره می‌توان قائل شد:

(۱) قلمرو زبان فارسی به عنوان زبان رسمی ایران و یا رسمی یا نیمه رسمی کشورهای دیگر مانند افغانستان و تاجیکستان که از دیرباز زبان فارسی در آنها به عنوان زبان رسمی رواج داشته است و نیز بخشی از ازبکستان که، در طول تاریخ حضور زبان فارسی، بخش قابل توجهی از مردم این خطه نیز به زبان فارسی سخن گفته‌اند و سخن می‌گویند.

(۲) قلمرو شبه قاره و برخی دیگر از مناطق مانند جمهوری آذربایجان و ترکیه، که در آنها زبان فارسی، در دوره‌های گذشته، بیش و کم مقام زبان دوم یا سوم داشته است و در حال حاضر نیز بسیاری از فرهیختگان این کشورها با این زبان انس فراوان دارند.

(۳) قلمرو جهانی زبان فارسی در دیگر کشورها، که در آنها گروهی بیش و کم قابل توجه، به جهات گوناگون تاریخی یا تمدنی و فرهنگی، با این زبان آشنایی داشته‌اند و هنوز هم آشنا هستند.

پرسش مهم این است که سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور در مورد زبان و ادب فارسی با توجه به این هر سه قلمرو صورت می‌گیرد یا برخی از این قلمروها را شامل می‌شود و یا حتی دربرگیرنده تمامی قلمرو اول هم نیست یعنی سیاست و برنامه‌ریزی مورد نظر تنها به ایران نظر دارد و به زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان و بخشی از ازبکستان کاری ندارد. تصمیم‌گیری در این زمینه در جهت‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بعدی سخت تأثیرگذار است و، در واقع، تعیین‌کننده هدف اصلی و اساسی از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی است یا به بیانی دیگر، چارچوب مفهومی زبان و ادب فارسی و سیاست‌های مربوط به آن را مشخص می‌سازد. برای مثال، در زمینه تدوین فرهنگ جامع، می‌توان دو جهت‌گیری عمده یا دو سیاست را در خصوص قلمرو آن در پیش گرفت:

(۱) تدوین فرهنگ جامع تنها ایران و محدوده جغرافیائی کنونی و نیز محدوده تاریخی گذشته آن را مد نظر قرار دهد.

(۲) تدوین فرهنگ جامع قلمرو را وسیع‌تر گیرد و مناطق دیگر غیر از ایران را هم در این قلمرو جای دهد. البته در این بخش نیز حداقل دو جهت‌گیری فرعی مفروض است: یکی آنکه قلمرو زبان فارسی، علاوه بر ایران، کشورهای افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان را دربرگیرد؛ دیگر آنکه بر این قلمرو شبه قاره نیز افزوده شود.

همین تعریف و تحدید را هم در مورد واژه‌گزینی می‌توان اعمال کرد و هم در بحث

مطالعات مربوط به گویش.

البته، در هریک از مقولات هم، امکان تعریف مستقل قلمرو وجود دارد یعنی، برای مثال، در تدوین فرهنگ جامع می‌توان قلمرو گسترده را در نظر گرفت و در واژه‌گزینی یا گویش‌شناسی قلمرو محدودتر را، که طبعاً دشواری‌هایی پدید می‌آورد. شایسته است، از پیش، گوشزد شود که سیاستگذاری ناظر به فرایندی است که به خطوط کلی و اساسی و، در واقع، خطّ مشی مربوط به زبان و ادب فارسی توجه دارد و راه‌حل‌های اجرایی را که از جنبه نظری می‌توانند این خطّ مشی را تحقق خارجی بخشند برنامه‌ریزی و تعریف و تحدید می‌کند. در واقع، برنامه‌ریزی زبان بر اساس خطوط کلی و اصولی انجام می‌گیرد که بخش عمده‌ای از آن به مسائل درون‌زبانی مربوط می‌شود اما، در عین حال، برخی از مسائل فرازبانی نیز در آن دخالت دارند و جمعاً سیاستگذاری زبان و ادب فارسی را تشکیل می‌دهند. این برنامه‌ریزی بیش و کم به راه‌حل‌های اجرایی نظر دارد و ممکن است و شاید لازم است که بیش از یک راه‌حل را عرضه کند و، در آن، مقتضیات زمان اجرا و جامعه‌ای را که برنامه در آن اجرا می‌شود و نیز امکانات و نیروی انسانی و جز آن را در نظر بگیرد. اصولاً برنامه‌ریزی جنبه باید و نباید ندارد یا این جنبه در آن خفیف است، حال آنکه سیاستگذاری کلام فصلی را با خود به همراه می‌آورد که هم‌عنان باید‌ها و نباید‌هاست.

بخش سوم- فرهنگ جامع زبان فارسی

۱ کلیات

سیاستگذاری در زمینه فرهنگ جامع فرهنگستان از اهمیت فراوان برخوردار است. بدون تبیین و تحدید خطّ مشی دقیق، تدوین فرهنگ فرهنگستان یعنی فرهنگی که پاسخگوی رسالت یا وظیفه فرهنگستان باشد عملی نیست. البته می‌توان فرهنگی حتی با حجم قابل توجه تدوین کرد؛ اما، به هنگام تبیین فارق این فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر که ناشران خصوصی یا دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها تدوین می‌کنند و نشر می‌دهند، با مشکل روبه‌رو می‌شویم. فرهنگ فرهنگستان باید دارای این ویژگی باشد که فرهنگستان

بر هریک از واژه‌های آن به عنوان فارسی بودن مهر تأیید زده باشد. البته عنوان فارسی بودن یک واژه یا بالاصاله است یعنی اصل و اساس واژه با تعریف معین فارسی است و یا، هر چند که واژه دخیل عربی یا ترکی یا هندی و جز آن است، به دلیل رواج طولانی آن در محیط فارسی‌زبان، فارسی تلقی می‌شود و یا واژه‌ای است که در ایام اخیر وارد زبان فارسی شده است و به انتظار آن است که جایگاه تابعیت به آن تفویض شود. همچنین فرهنگ فرهنگستان باید ساختار دستوری واژه‌ها، ترکیبات، استعارات و کنایات و دیگر نکات صرفی و نحوی و بلاغی را به طور کامل مشخص سازد و تقریباً هیچ نکته‌ای را در بوته ابهام و اجمال نگذارد. برای پاسخگویی به این دل‌مشغولی‌ها نمی‌توان در حین کار و به صورت موردی تصمیم گرفت بلکه باید اصول و قواعد تدوین فرهنگ را از پیش معین کرد، و این کاری است که نام سیاستگذاری را به خود می‌گیرد، و وجوه اجرایی کلی این سیاست را نیز برنامه‌ریزی تعیین می‌کند، که در برنامه‌ریزی تفصیلی برای یافتن راه حل باید بدانها پرداخت.

مهم‌ترین نکته در تدوین فرهنگ جامع تعریف جامعیت و، به بیان دیگر، تعیین و تحدید، عرصه‌ای است که واژگان زبان فارسی در آن قرار می‌گیرد. پس از این مرحله، باید دو مفهوم سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای فرهنگ را از وجه اجرایی آن تفکیک کرد.

البته، در برنامه‌ریزی، ممکن است و اصولاً شایسته است که دو یا سه راه حل پیش‌بینی شوند و مثلاً تدوین فرهنگ جامع در دو یا سه مرحله، با در نظر گرفتن قلمرو زبان و ادب فارسی و نظایر آن، برنامه‌ریزی شود. مقام اجرا پس از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و عملاً فراتر از وظیفه اصلی و اساسی فرهنگستان است. مع الوصف، بیشتر فرهنگستان‌ها در امر فرهنگ‌نویسی وارد جریان اجرا نیز می‌شوند. دلیل آن نیز بیش و کم روشن است. از یک سو، دامنه گسترده کار و محدودیت‌ها یا توسعه‌هایی که سیاستگذاری فرهنگستان در زمینه فرهنگ جامع در نظر می‌گیرد موجب می‌شود که بخش‌های دیگر علمی و اجرایی کشورها در زمینه اجرای چنین برنامه‌ای تأمل و تردید کنند. هم هزینه چنین کاری سنگین است و هم لغت‌شناس و فرهنگ‌نویسی که خود را صاحب نظر مستقل بداند شاید حاضر نباشد از سیاستی غیر از آنچه خود مد نظر دارد تبعیت کند. از سوی دیگر، فرهنگ فرهنگستان به بیان «باید و نباید» هایی می‌پردازد که

زبان رسمی کشور باید از آنها تبعیت کند و نمی‌توان این «باید و نباید» را به عهده سلیقه‌های موردی گذاشت. از این جهت است که شاید نتوان وجوه اجرایی فرهنگ‌نویسی را مزاحم مسئله اساسی سیاستگذاری یا برنامه‌ریزی دانست.

از آنجا که سیاستگذاری در زمینه تدوین فرهنگ جامع بسیار مهم است، فرهنگستان یعنی شورای آن باید بر اصول و ضوابط تدوین فرهنگ صحه گذارد و به نحوی نیز نظارت بر اجرای آن را به عهده گیرد. یک شورای محدود تخصصی، هر قدر هم که از جهت کارشناسی مرتبه‌اش بالا باشد، نمی‌تواند اصول و ضوابطی را تصویب کند که اعضای شورای فرهنگستان یا حداقل اکثریت آن از آن اصول و ضوابط بی‌اطلاع باشند یا آن را مورد تصویب و تأیید قرار نداده باشند. فرهنگستان، نظر به اینکه به لحاظ رسمی و مقرراتی نماینده جامعه فارسی‌زبان است، هرگاه در تدوین فرهنگ و اعلام فارسی بودن یا نبودن واژه‌های مندرج در فرهنگ و ساختار دستوری و دیگر خصایص آنها دخیل نبوده باشد، نمی‌تواند، به نمایندگی از جامعه فارسی‌زبان، آن را تأیید کند. اصول و ضوابط نیز، با وجود اهمیت آنها، در تمامی موارد آن اندازه تخصصی نیستند که تنها عده محدودی بتوانند آنها را تأیید کنند. صاحب‌نظران در زبان و ادب فارسی که عضو فرهنگستان‌اند، بنا به تعریف، صلاحیت اظهار نظر درباره این اصول را دارند و در مواردی نیز با استفاده از پژوهش‌های پشتیبان می‌توانند نظر بدهند. در هر حال، با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان، بدون پیش‌بینی ساز و کاری مناسب، شورای فرهنگستان را از اظهار نظر درباره اصول و ضوابط فرهنگ جامع برکنار داشت. البته نظارت بر اجرا یا برخی دخل و تصرف‌های جزئی را می‌توان به عهده گروه ناظر گذاشت که ممکن است مرکب از دو دسته منتخبان شورای فرهنگستان و چند صاحب‌نظر خارج از شورا باشند. در خصوص اجرا نیز، اگر بنا بر سرعت از یک سو و به کارگیری صاحب‌نظران زبانی و ادبی از سوی دیگر باشد، می‌توان کار اجرایی تدوین را تقسیم کرد و از نتیجه کار همه - هم پژوهشگران وابسته به فرهنگستان و هم پژوهشگران مستقل - بهره گرفت.

در اینجا، متنی که برخی نکات مربوط به خطوط کلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی را به اجمال و اختصار بیان می‌کند و در زمینه تدوین فرهنگ جامع است عرضه می‌شود. متذکر می‌شویم که متن یاد شده پیش‌نویسی بیش نیست که تنها بخش بسیار کوچکی از این کار بزرگ را دربرمی‌گیرد و نظر شخصی راقم این سطور است.

۲ چند نکته درباره تدوین فرهنگ جامع فارسی

تهیه فرهنگ جامع، با توجه به هر یک از مفهوما و محتواهایی که از این پس بدانها اشاره خواهیم کرد، کاری بزرگ و پرمنا است. بنابراین، این کار باید بر اساس طرحی نو و اندیشیده استوار و از نظر چگونگی عرضه مطالب و هم چند و چون محتوای آنها برتر از دیگر کارهای علمی و باارزشی باشد که تاکنون در این قلمرو منتشر شده است.

راستی را بخواهیم، نکته‌های تازه طرح می‌تواند بایستگی این فرهنگ را به کرسی بنشانند. بی‌گفت و گو، گذار از جولانگاه اندیشه به میدان عمل بیش و کم دشوار است. بنابراین، هر اندازه که طرح کار در مرحله نخست - که جنبه انتزاعی و تجریدی دارد - از روشنی و گستردگی بیشتری برخوردار باشد، این گذار آسان‌تر و انطباق اندیشه و عمل دقیق‌تر خواهد بود.

در مرحله نخست، یادآوری این مطلب بجاست که مفهوم جامع را باید تعریف کرد. در واقع، در تعریف این مفهوم توجه به چند نکته به شرح زیر بایسته است:
- تاریخ طولانی زبان فارسی کنونی و نیز ارتباطهایی که این زبان با زبان‌های فارسی قبل از اسلام دارد؛

- تغییرها و تحولات این زبان در طول تاریخ خود به ویژه دوره بیش و کم صد ساله اخیر، که از آن می‌توان به عنوان دوره معاصر نام برد؛
- محتوای عمومی و تخصصی واژگان و غیر اینها.

با توجه به این نکات، می‌توان فرهنگ مورد بحث را یا از نظر تاریخی جامع دانست، یعنی آن را «فرهنگ جامع تاریخی زبان فارسی» شمرد، و یا از «فرهنگ جامع زبان فارسی معاصر» سخن گفت و نیز فرهنگ جامع مختص یک یا چند رشته را، که حاوی واژگانی مرکب از اصطلاحات و تعبیرات خاص یک رشته برای مثال نجوم یا ریاضی باشد، در نظر گرفت. در این جامعیت نیز، یا تنها به اصطلاحات و تعبیرات کهن (دوره اسلامی) نظر داشت و یا مجموعه اصطلاحات و تعبیرات کهن و نو را در این فرهنگ جامع وارد کرد.

بر پایه آنچه گذشت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌تواند و باید به بیان مفهومی بپردازد که از تدوین «فرهنگ جامع فارسی» در نظر دارد. این مفهوم گروه مخاطبان و

استفاده‌کنندگان از فرهنگ را معین می‌کند و ویژگی‌های فرهنگ جامع مورد نظر فرهنگستان را مشخص می‌سازد.

۲-۱ دربارهٔ ساخت یا ساختار فرهنگ جامع

از گذشته دور دربارهٔ عالم صغیر و عالم کبیر بسیار سخن گفته‌اند. در علوم و مباحث مربوط به اشیاء در جهان نیز دو مفهوم خُرد (= میکرو) و کلان (= ماکرو) مورد توجه کامل است. در علوم انسانی، دو وجه خُرد و کلان، تقریباً هم‌زمان باید مورد مطالعه قرار گیرد تا امر انسانی یا اجتماعی از قبیل اقتصاد، جامعه، روان‌بیش و کم شناخته شود. در ساختار یا ساخت فرهنگ جامع نیز، این تقسیم‌بندی را، حداقل از جهت دریافت دقیق آنچه در فرایند تدوین فرهنگ مورد توجه قرار می‌گیرد، باید مد نظر قرار داد. به فرهنگ لغت از لحاظ ساخت یا ساختار به دو گونه می‌توان نظر کرد:

اول با توجه به اجزا یا ساختار خُرد فرهنگ. واژه و آنچه متعلق به یک واژه است که مجموعه آنها داده‌های مربوط به یک واژه یا مدخل را می‌سازد در این منظر قرار می‌گیرد. این مجموعه جستجوگری را که در صدد آگاهی از معنی و خصوصیات مربوط به یک واژه است، برای دستیابی به چند و چون معنی و نیز خصوصیات مربوط به آن، راهنمایی می‌کند و نیاز وی را در کاربرد آن واژه و آنچه مربوط به آن واژه است برمی‌آورد. اطلاعاتی از این دست، که هرچه دقیق‌تر و گسترده‌تر باشد به جامعیت در مفهوم حیطهٔ اطلاعاتی مربوط به یک جزء نزدیک‌تر است، مربوط به ساختار خُرد فرهنگ است. اهمیت ساختار خُرد و کلان را بر اساس مدلول خُرد و کلان نباید سنجید؛ زیرا هر کدام از این دو مفهوم در جای خود از اهمیت فراوان و، به یک معنی، یکسان برخوردارند.

کلیهٔ اطلاعات مربوط به یک واژه و، بنابراین، تمامی مسائل دستوری مربوط به صرف و نحو واژه یا کلمه و عبارت و جمله یا جملاتی که این واژه یا ترکیبات مربوط به آن در آنها به کار رفته است در بحث از ساختار خُرد فرهنگ قرار می‌گیرند و از این زمره‌اند: املا، تلفظ، مسائل مربوط به دستور (صرف و نحو)، معنی و تعریف، وجوه مربوط به زمان و مکان (جنبهٔ تاریخی، وابستگی محلی و جغرافیائی واژه‌های فارسی)، وجوه ریشه‌شناختی، بیگانه بودن واژه مصطلح در فارسی و نظایر آنها.

دوم با توجه به ساختار کلان یا کلی فرهنگ. هدف تدوین فرهنگ، که در واقع نوع فرهنگ را از لحاظ جامعیت یا تخصصی بودن و در نتیجه گستره آن تعیین می‌کند و نیز به ویژگی‌های کلی فرهنگ می‌پردازد و، در واقع، به گزینش مدخل‌ها توجه می‌نماید، به بحث اساسی ساختار کلان یا کلی فرهنگ مربوط می‌شوند.

بنابراین، در بحث ساختار فرهنگ جامع، ما با دو بخش عمده ساختار خرد و ساختار کلان سروکار داریم. ساختار خرد را از آن جهت مقدم می‌داریم که هرگونه تعریفی که از فرهنگ به دست دهیم، اعم از تعریف ناظر به فرهنگ جامع (با زیرمجموعه‌ای که ذیل عنوان جامع می‌تواند قرار بگیرد) یا فرهنگ تخصصی (با توجه به زیرمجموعه‌های آن)، در هریک از این رویکردها، نکته‌های مربوط به فصول یا سؤال‌های مربوط به واژه و ملحقات آن همچنان مطرح‌اند.

در مبحث ساختار خرد، تنها برخی از پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم، از آن جهت که بیشتر مسائل مربوط به صرف و نحو، از قبیل اسم و فعل، و نیز مسائل مربوط به برخی ترکیبات و مشتقات همگی تعریف شده و معلوم‌اند و فرهنگ‌نویس‌ها در آن بیش و کم اتفاق نظر دارند. اما برخی دیگر که محل بحث یا نزاع‌اند نیاز به طرح مطلب در اینجا دارند و باید در خصوص آنها به پرسش پرداخت و پاسخی ابتدایی عرضه کرد و یا اصولاً به انتظار پاسخ نشست. بنابراین، در مورد واژه‌ها ما به طرح برخی از این سؤال‌ها می‌پردازیم.

۲-۲ ساخت جزئی یا ساختار خرد فرهنگ جامع

طبقه‌بندی یا دسته‌بندی معنایی واژه‌ها

واژه‌ها، به خصوص واژه‌های قدیمی دارای معانی متعدد حقیقی، مجازی و ترکیب‌های کنایی و جز آن هستند؛ در طول زمان نیز، یا معنایی را رها کرده و معنای نزدیک آن را گرفته‌اند و یا چند معنا را با هم نگه داشته‌اند. علاوه بر این، ممکن است واژه‌ها در مناطق جغرافیایی یا حوزه‌های گوناگون، معانی متفاوتی داشته باشند. طرح دسته‌بندی معنایی واژه‌ها برچه اساسی باید استوار باشد؟

به نظر ما، این بحث را، از آن رو که کاملاً ناظر به واژه است، به همان اندازه که می‌توان در بخش ساخت جزئی فرهنگ قرار داد. می‌توان به ساخت کلی یا ساختار کلان

نیز مربوط ساخت، از آن جهت که سرپای فرهنگ را به لحاظ ساختاری تحت تأثیر قرار می‌دهد و با مباحث کلی قرابت و یا همخوانی دارد. به هر حال، پرسش‌ها از این قرارند:

□ در طبقه‌بندی معنایی و تقدّم و تأخّر آنها، آیا تقدّم معرفتی را باید مبنای کار قرار داد

یا تقدّم وجودی یا تاریخی را؟

هنگامی که در زمان حاضر با واژه‌ای روبه‌رو می‌شویم، معنای متبادر به ذهن و آشنا برای همگان همان معنای امروزی واژه است. آیا این معنی را که معروف همگان است باید در ابتدای جدول معانی قرار داد و یا به گذشته تاریخی مراجعه کرد و نخستین معنی واژه را که از وجود آن آگاهی داریم مقدّم داشت سپس هم در یک زمان واحد، در حوزه‌های گوناگون، معانی متعدد واژه را به دست داد و هم در طول تاریخ تحوّل معنایی را پی گرفت؟ روش نخست، که ما آن را تقدّم معرفتی نامیده‌ایم، سبب می‌شود که استفاده‌کننده از فرهنگ، به سرعت، به معانی معاصر کلمه دست یابد؛ اما تدوین‌کننده فرهنگ، برای دسته‌بندی معانی دیگر و طبقه‌بندی آنها، بیش و کم سرگردان خواهد بود و، برای اینکه یکبار از زمان معاصر به نخستین دوره‌ای بازگردد که واژه در آثار ادبی ظاهر شده است، دلیل موجهی نخواهد داشت. به علاوه، این روش بررسی تاریخی واژه و تحوّل و دگرگونی‌های آن را با دشواری روبه‌رو می‌کند؛ چون ممکن است معنی اصطلاحی و مورد استعمال جدید از معانی واقعی و نیز ابتدایی به طور کامل به دور افتاده باشد.

در روش دیگر یعنی تقدّم وجودی یا تاریخی، چون تحوّل تاریخی معانی را پی‌گیری می‌کنیم، مراجعه‌کننده فرهنگ به آسانی درمی‌یابد که، در حوزه‌های گوناگون و در طول تاریخ زبان، معانی واژه چگونه جای خود را به یکدیگر داده‌اند و بار معنایی تازه‌ای بر بارهای معانی پیشین افزوده‌اند، و نیز معلوم می‌شود که چگونه اشخاص و به خصوص وجدان جمعی مردم یک دوره و یا برخی مناطق از یک معنی متوجه معانی دیگر شده است. این همه در بررسی‌های مربوط به جامعه‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی زبان و مسائل تاریخ محلی و همچنین روان‌شناسی جمعی (در بخش مربوط به زبان و مفاهیم ناظر به ارتباط) به کار می‌آید.

□ آیا می‌توان در تعریف واژه‌ها و دادن معانی، از معنی بسیط و ساده ابتدایی آغاز کرد و به دورترین معانی و مجازها و استعارات رسید؟ این روش با روش پیش چگونه قابل تلفیق است و اصولاً تلفیق این دو روش ممکن است یا نه؟

□ در طبقه‌بندی معانی، آیا می‌توان و باید معانی کهنه و مهجور و یا آن دسته از معانی را که کمتر استعمال می‌شود حذف کرد؟
□ معنایی را از یک واژه که خاص یک نویسنده است باید در فرهنگ آورد یا نه؟
□ تاریخ تخمینی کاربرد واژه در معانی متعدّد را می‌توان به دست داد یا نه؟
□ در تعریف واژه و دادن معانی آن، تا چه حد باید از تعریف به مترادف و یا متضاد استفاده کرد؟

تعریف یک کلمه به مترادف آن، به خصوص هنگامی که کلمه مترادف نیز معنی نشده باشد، دریافت معنی را دشوار می‌کند.

□ هنگامی که واژه‌ای معنی و تعریف می‌شود، آیا مترادف یا مترادف‌های واژه را با هم باید آورد یا نه و به متضاد هم باید اشاره کرد یا نه؟

در صورتی که بنا بر آوردن مترادف باشد، نظر به اینکه واژه مترادف همواره در بردارنده تمامی معانی واژه اصلی و مدخل نیست، شایسته است که این واژه در ردیف معنای مربوط به آن بیاید و در این حالت نیز شاید مناسب باشد درجه قوت و ضعف معنایی واژه مترادف نسبت به واژه اصلی - همان‌سان که در برخی از فرهنگ‌های بیگانه مرسوم است - نشان داده شود.

□ در واژه‌هایی که، علاوه بر معانی ادبی و معانی مراد در نوشته‌های تحصیل‌کردگان، معنا یا معانی گفتاری و عامیانه هم دارد، کدام بخش از این معانی را هم می‌توان و یا باید به دست داد؟

□ معانی نامربوط و غلطی که در استعمال عامه و یا، به طور کلی، گفته‌ها و نوشته‌ها از یک واژه وجود دارد باید ذکر شوند یا نه و تا چه حد باید درباره نادرست بودن آنها اظهار نظر کرد؟

شاهد و مثال

در مقدمه فرهنگ فارسی معین آمده است که برخی از محققان میان مثال و شاهد فرق می‌گذارند:

مثال جمله یا عبارتی است که طرز استعمال یک لغت یا اصطلاح را نشان می‌دهد.
شاهد جمله یا عبارتی (منظوم یا منثور) است که صحت استعمال یک لغت یا اصطلاح را در

معنی خاص ثابت می‌کند.

□ در طبقه‌بندی و دسته‌بندی معانی باید، برای بسیاری از معانی، مثالی آورد یا شاهدهی ذکر کرد. برای برخی از تعریف‌ها که کاملاً جدیدند، به‌ویژه واژه‌های علمی و فنی که حاصل واژه‌گزینی است، با توجه به وضعیت صرفی و نحوی و بار معنایی واژه باید مثالی ساخت. در برخی دیگر، به‌خصوص تعریفی که گزارشگر معنی قدیمی کلمه است، می‌توان و بهتر است که شاهد را از آثار بزرگان ادب گرفت و، بدین ترتیب، به تعریف و معنایی که از کلمه می‌شود حجت و سندیت بخشید. روشن است که، اگر طبقه‌بندی معنایی بر اساس تاریخ تحول واژه و با توجه به دوره‌های متعدد صورت گرفته باشد، شاهد باید از نویسندگان همان دوره باشد و در نتیجه شاهدها متعدد خواهند بود.

□ در استفاده از شاهدها، هر قدر به آثار نویسندگان قدیم توجه کنیم، بیشتر به معانی ابتدائی واژه‌ها نزدیک شده‌ایم. در عین حال، تطبیق و مقایسه معانی همان واژه با دادن شاهد از نویسندگان معاصر فرهنگ را به کمال نزدیک‌تر می‌سازد.

□ در معانی واژه‌های عامیانه و نیز واژه‌هایی که بیشتر در زبان گفتار به کار می‌روند از امثال و حکم می‌توان بهره گرفت، همچنین نوشته‌های امروزی به‌ویژه داستان‌ها و شرح حال‌های خودنوشت منبع دیگری برای این امرند.

□ در واژه‌های مشتق یا در ترکیبات، شاید نیاز به تعریف و معنای مجدد نباشد و دادن مثال یا شاهد معنای کلمه را بهتر روشن کند. شاهد به استعمال ترکیبات خاص قوت می‌بخشد و آنها را به کرسی تأیید می‌نشانند و کار نقد و بررسی را آسان می‌کند.

□ نقل کامل برخی از شاهدها موضوعیت دارد و موجب شناساندن چگونگی کار ادیبان ما در گذشته و نیز آثار ادبی ایران می‌گردد.

□ در گزینش شاهدها، باید به نثر و نظم، هردو، توجه داشت. در فرهنگ‌های گذشته و حتی در برخی از فرهنگ‌های معاصر، بیشتر به شعر توجه شده است. در فرهنگ جامع، نثر را باید همسنگ شعر دانست و از آن برای مثال‌ها و شاهدها بهره گرفت، به‌خصوص از آن جهت که حجم نوشته‌های معاصر در زمینه نثر بیشتر و بُرد آن فراگیرتر است.

□ به چند پرسش دیگر نیز باید پاسخ گفت:

برای هر معنی چند مثال یا چند شاهد باید آورد؟
برای هر معنی حتماً باید از نثر و نظم شاهد آورد و یا یکی از آنها کفایت می‌کند؟
شعر تا چه حد معنی دقیق و حقیقی کلمه را می‌رساند؟

تلفظ، آوانگاری، دگرگونی‌های آوایی و رسم‌الخط

□ از روش‌های چندگانه ضبط آوایی واژه‌ها کدام یک را باید برگزید؟ روش لغت‌نامه دهخدا و یا روش فرهنگ‌های جدیدتر که از الفبای فونتیک استفاده کرده‌اند. آیا الفبای فونتیک کار کسانی را دشوار نمی‌کند که با الفبای لاتین و اشکال الفبای فونتیک آشنایی ندارند؟

□ دگرگونی‌های آوایی مربوط به یک دوره و یا دوره‌های متعدد را باید به چه ترتیب ثبت کرد؟

□ چنانچه از یک واژه چند تلفظ وجود داشته باشد، بر اساس چه ضابطه‌ای باید یکی از آنها را بر دیگری ترجیح داد؟

□ از لهجه‌های گوناگون کدام لهجه را باید به عنوان لهجه مبنا، به خصوص در تلفظ واژه‌های جدید و به طور کلی زبان معاصر، برگزید؟

□ در تلفظ واژه‌های عربی، تلفظ رسمی زبان عربی را باید ملاک قرار داد و یا تلفظ رایج فارسی را و ملاک برای تلفظ رایج چیست؟ آیا در این زمینه نباید واژه‌های عربی را هم به دو قسمت رایج و مهجور یا غیررایج تقسیم کرد و برای واژه‌های رایج تلفظ رایج فارسی‌زبانان را اختیار کرد؟ نیز در اسامی عربی، هم در نوشتن و هم در تلفظ، چه باید کرد؟
□ در تلفظ واژه‌های خارجی کدام تلفظ را باید برگزید: تلفظ کسانی که با دو زبان آشنایی دارند و یا تلفظ مشهور در نزد عموم مردم که عموماً با تلفظ اصلی فرق دارد؟
اصولاً، در این زمینه، تلفظی را که در یک زمان پذیرفته شده است باید همچنان نگاه داشت یا تغییر داد؟

□ رسم‌الخط واژه‌ها را باید تعیین کرد و یا آن را به سلیقه کاربران زبان واگذاشت؟

منشأ و ریشه کلمات

□ آیا در فرهنگ باید منشأ کلمات و ریشه آنها را بازشناساند؟ اصل واژه‌هایی که در اوستا و سنسکریت و پارسی باستان و میانه و دیگر زبان‌های ایرانی و یا زبان‌های عربی،

ترکی، هندی، فرانسوی و انگلیسی و جز آنها آمده‌اند و شناخته شده‌اند باید به دست داد یا نه؟

چنانچه اصل آنها معرفی شدند، آیا معنا در زبان اصلی را هم باید ذکر کرد تا تحول معنایی و یا اختلاف معنا برای استفاده‌کننده از فرهنگ روشن شود؟ برای مثال، بسیاری از واژه‌های عربی در فارسی به معنای دیگری به کار می‌روند که گاه دوری آن از معنای اصلی نظرگیر است.

□ آیا اجزای کلمات مرکب را هم باید شناساند و پیشوندها و پسوندها را در ترکیب‌ها نشان داد؟

یادآوری‌ها و یادداشت‌های پایانی

در پایان هر مقاله که مخصوص یک واژه است، یادآوری برخی نکات دستوری مهم، اشاره به امثال پرمعنی، برخی از مترادف‌ها و متضادها، برخی از نکته‌های مربوط به شعر مانند قافیه، و املائی کلمات مفید خواهد بود. اما باید حدّ و مرز آنها به طور واضح تعیین شوند.

۲-۳ ساخت کلی یا ساختار کلان فرهنگ جامع

علاوه بر آنچه در آغاز ۲-۲، ذیل عنوان طبقه‌بندی یا دسته‌بندی معنایی واژه‌ها آمده و تا حدود زیادی ناظر به ساختار کلان فرهنگ جامع نیز می‌شود و افزون بر آنچه ذیل عنوان دیگر ۲-۲ بیش و کم به بحث ساختار کلان مربوط می‌گردد، در اینجا باید به چند نکته مهم توجه نمود که ساخت کلی فرهنگ را در معنایی که ما از جامع مراد می‌کنیم تبیین می‌کند.

در واقع، گستره فرهنگ و چگونگی دریافتی که از مجموعه مخاطبان داریم و نیز محتوای اساسی و اصلی فرهنگ جامع در این مقام باید مورد توجه باشد. این گستره هم گستره جغرافیایی یا مکانی (محلی و بومی و مناطق فارسی‌زبان خارج از ایران و نیز کاربران دیگر زبان فارسی) را در برمی‌گیرد و هم دربرگیرنده گستره زمانی می‌شود که، در عین حال، وجه مکانی یا جغرافیایی را در آن نباید از نظر دور داشت. در واقع، تاریخ و جغرافیا در این مورد با یکدیگر کاملاً مرتبط و گه‌گاه در تعامل‌اند. این وجه از ساخت،

یعنی ساختارِ کلان، در ساختارِ خُرد نیز تأثیر فراوان و پر معنای خود را برجای می‌گذارد. لفظِ تاجیکیِ امروزی، که ریشه در تاریخ گذشتهٔ زبان فارسی و حوزه‌های این زبان دارد، هم به تاریخ توجه دارد و هم به جغرافیا، در جغرافیا، جغرافیای گذشتهٔ ایران بزرگ مورد توجه است و، در تاریخ، گذشته و امروز در هم تنیده‌اند.

هدف از تدوین فرهنگ جامع

در طرحی که برای تدوین این فرهنگ در انداخته می‌شود، نخست باید به این پرسش پاسخ داد که هدف از تدوین این فرهنگ چیست و این فرهنگ چه نیازهایی را برآورده می‌سازد و، در نتیجه، مخاطبانِ آن چه کسانی و چه گروه‌هایی هستند؛ یعنی چه کسانی از آن بهره خواهند گرفت و این فرهنگ، با توجه به میزان بهره‌گیری از آن، باید در برگیرندهٔ چه واژه‌هایی باشد؟

شاید بتوان گفت که بهره‌گیرندگان از فرهنگ تمامی کسانی خواهند بود که با زبانِ فارسی به نحوی از انحاء سرو کار دارند، یعنی نه تنها فارسی‌زبان‌ها و جامعه و کشوری که زبان فارسی زبان رسمی آن است بلکه همهٔ کسانی هم که بخواهند از محتوای این زبان رسمی آگاهی یابند یا آن را بیاموزند و به کار ببرند در زمرهٔ استفاده‌کنندگان این فرهنگ‌اند. مردم از یک فرهنگ جامع توقع دارند که:

پاسخ آنچه را در فرهنگ‌های دیگر نیافته‌اند در آن بیابند؛

این فرهنگ اشتباهات و خطاها را تصحیح کند؛

سرشاری و استواری زبان فارسی را دیگر بار بر همگان آشکار سازد.

باید گفت که، با توجه به این دریافت، در زبان فارسی به آسانی نمی‌توان میان زبانِ گذشته، که جنبهٔ تاریخیِ صرف دارد، و زبان کنونیِ مرزی تعیین کرد. زبان فارسیِ رودکی همچنان برای ما آشناست. شعر او را برای دانش‌آموزان خود می‌خوانیم و لغاتش را برای آنها معنی می‌کنیم. به علاوه، در این سال‌ها که ارتباطِ فارسی‌زبان‌ها و فارسی‌دان‌های کشورهای همسایه‌مان با ما بیشتر شده است و با کوشش فرهنگستان زبان و ادب فارسی انشاء الله این ارتباط گسترده‌تر خواهد شد، کمتر از گذشته می‌توان ارتباط میان زبانِ فارسی کنونی و زبان فارسی قرن‌های پیش را نادیده گرفت؛ زیرا زبان فارسی در آن سرزمین‌ها با گذشتهٔ زبان فارسی پیوندی استوار دارد؛ بنابراین، باید بدان توجه کرد.

به هر حال، معنی بسیاری از کلمات و ترکیبات موجود هم در زبان فارسی کنونی ایران و هم در زبان فارسی همسایگان ما بی‌مراجعه به نوشته‌های گذشتگان روشن نمی‌گردد. در عین حال، می‌دانیم که، صرف نظر از دخل و تصرف‌های ناروا که سرچشمه آن بی‌دانشی و ناآگاهی است، زبان با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبه‌روست که باید آنها را پذیرفت. در واقع، زبان هیچ‌گاه به مرحله ثبات دائمی نمی‌رسد و، درست‌تر بگوییم، سکون و ثباتی این‌چنین برای زندگی و هم‌پرمایگی و سرشاری زبان خطرناک است؛ زیرا، با تغییرات اوضاع و احوال اجتماعی و پدید آمدن برخی از نهادها و از میان رفتن برخی دیگر و پدید آمدن مفهوم‌های تازه و دانش‌های نو و نیز گسترش ارتباط مردم و ملت‌ها با یکدیگر، به گزارش مفهوم‌ها و معناهای جدید در قالب و الفاظ و واژه‌های نو نیاز است.

دریافت‌های ادبی و هنری تازه ترکیبات و استعارات جدید را به میدان می‌آورند و آفرینش‌های نو را سبب می‌شوند. در مقابل، چون از برخی کلمات و تعبیرها و ترکیب‌ها و واژه‌ها نیز استفاده نمی‌شود، این گروه از واژه‌ها از وجدان جمعی و ذهن اشخاص می‌گریزند. افزون بر این، با توجه به وجود ترجمه‌های فراوان از زبان‌های بیگانه در دوره معاصر، هم در زمینه‌های علمی و هم در زمینه‌های ادبی و هنری، تعبیرات و اصطلاحاتی وارد زبان فارسی شده‌اند که باید هم معنای دقیق آنها را بیان کرد و هم احتمالاً انحراف مترجمان را از معنای اصلی برخی کلمات فارسی در ترجمه‌ها یادآور شد و عنوانی تازه در معنی‌گذاری برای آنها در نظر گرفت (چنانچه معانی انحرافی جدید جایی برای خود باز کرده باشند و یا بنا باشد که، در صورت امکان، برای برخورد با انحراف اقدام شود).

در نتیجه، در زبان فارسی، فرهنگی می‌تواند پاسخگوی نیازهای فارسی‌زبان‌ها باشد که تمامی واژه‌های قدیم و جدید فارسی را دربرگیرد؛ یعنی، در گنجینه خود، میراث کهن را همراه با ابداع‌ها و ابتکارهای تازه و واژه‌های عمومی که مربوط به دانش‌های امروزی‌اند فراهم آورد.

ویژگی‌های فرهنگ جامع

فرهنگ یاد شده با این ویژگی دربرگیرنده دو وجه تاریخی و معاصر است و، از این

دووجه، یکی مقام و موقعی خاص و دیگری جایگاهی عمومی خواهد داشت.

□ وجه تاریخی پاسخگوی نیاز ادیبان و استادان و دانشجویانی خواهد بود که با متن‌های کهن - در محدوده‌ای که برای تدوین فرهنگ از لحاظ تاریخی تعیین شده است - سرو کار دارند. این وجه همان جنبه خاص فرهنگ است که، در عین حال، بخشی از نیاز فارسی‌زبان‌های امروزی را نیز برمی‌آورد، از آن جهت که بسیاری از واژه‌های دارای این جنبه بین دو دوره کهن و معاصر مشترک‌اند و، در واقع، برآورنده نیاز معاصران در خصوص واژه‌هایی هستند که مشترک میان فارسی‌زبان‌های قدیم و فارسی‌زبان‌های امروزی‌اند.

□ وجه معاصر واژه‌هایی را در برمی‌گیرد که از صد سال پیش تا زمان ما به کار رفته‌اند و در سال‌های آینده به کار خواهند رفت. همچنین واژه‌های نوی را شامل می‌شود که متکلمان به زبان فارسی آنها را مستقلاً ساخته‌اند و یا در نتیجه ترجمه و فرایند واژه‌گزینی پدید آمده‌اند.

بدین ترتیب، از دوباره‌کاری پرهیز می‌شود. در واقع، هرگاه برای تدوین دو فرهنگ تاریخی و معاصر با هدف جامع بودن برنامه‌ریزی شود، وقت فراوانی را باید از فرهنگ‌نویسان گرفت و نقدینه بسیار باید هزینه کرد و، با این همه، استفاده‌کنندگان از فرهنگ با دشواری و مراجعه مکرر به این و آن فرهنگ روبه‌رو خواهند شد. علاوه بر آن، چنانچه روش کار در تهیه دو فرهنگ یکسان نباشد و از جمله معنای واژه‌هایی که مشترک میان دو فرهنگ‌اند یکی نباشد، بحث و گفت‌وگوی فراوان برانگیخته می‌شود.

نتیجه آنکه مفهوم فرهنگ جامع را باید در معنای وسیع آن در نظر گرفت و به تدوین یک فرهنگ پرداخت. اینکه این فرهنگ، در عین جامعیت به معنای تاریخی و معاصر، از لحاظ حجم و در نتیجه تعداد مدخل‌ها تا چه اندازه جامع باشد مطلب دیگری است که با توجه به امکانات می‌توان درباره آن نیز به بحث پرداخت.

مجموعه لغات

نخستین کاری که باید برای تدوین فرهنگ فارسی به انجام رساند تهیه فهرست کامل واژه‌هایی است که باید در فرهنگ بیابند و معنی شوند.

برای تهیه این فهرست باید روش کار معلوم باشد، روش کار با پاسخ دادن به

پرسش‌هایی چند، از جمله پرسش‌های زیر معین می‌شود (همان‌طور که در توضیحات بعدی دیده می‌شود پاسخ برخی از پرسش‌ها داده شده و پاسخ بخش دیگر آن نیازمند بحث و گفت‌وگوی کارشناسان با یکدیگر است):

□ واژه‌هایی که در فرهنگ عرضه می‌شوند باید متعلق به کدام دوره باشند؟ پاسخ ما در این باره آن است که نمی‌توان دوره‌ای را برگزید و دوره‌ای را فرو گذاشت. ارتباط تاریخی زبان فارسی ارتباطی مستمر بوده است و واژگان کنونی ما با واژگان رودکی، هرچند تفاوت دارد، اما این دو از یکدیگر بیگانه نیستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که واژه‌های زبان فارسی قرن‌های گذشته و قرن حاضر را باید در فهرست داشت.

□ واژه‌هایی را که از دایره استعمال خارج شده‌اند باید در فرهنگ آورد یا نه؟ ملاک و ضابطه برای تشخیص این امر که واژه‌ای از دایره استعمال خارج شده است چیست؟ به دشواری می‌توان گفت که واژه‌های مهجور را باید به کناری نهاد. چگونه می‌توان گفت واژه‌ای که ما آن را می‌شناسیم و از وجودش و موارد استعمالش در گذشته آگاهیم و شاید متن‌هایی را که در بردارنده آن واژه است در دست داریم مهجور است و از دایره استعمال بیرون رفته است؟ چه کسی می‌تواند مدعی شود که همه آثار گذشته را خوانده است و از آنها آگاه است؟

در تخصص‌های متعدد و حلقه‌های گوناگون مطالعه و تحقیق، برخی از واژه‌ها که در جای دیگر به کار نمی‌روند مورد استعمال دارند. در نتیجه، نمی‌توان واژه‌ای را تنها از آن رو که با گوش آشنا نیست و یا ما در مطالعاتمان با آن برخورد نکرده یا کم برخورد کرده‌ایم فرو نهاد. علاوه بر این، ممکن است واژه‌ای که زمانی دراز به کار نرفته باشد، در پی تحولات اجتماعی یا علمی و فنی، دگر بار سرب‌آورد و وارد میدان شود. تجربه واژه‌گزینی و واژه‌یابی برای واژه‌های علمی و فنی بیگانه به خوبی مؤید این امر است. بنابراین، تأمل بیشتر در این خصوص بایسته است.

آگاهی به واژه‌های کهن کار واژه‌گزینی را نه تنها آسان بلکه مطمئن‌تر و دقیق‌تر می‌سازد و کار ساختن واژه‌ها با بهره‌گیری از سوابق در فرایند واژه‌گزینی حضور آنها را در فرهنگ لازم می‌سازد.

□ واژه‌هایی که به کار می‌روند گاه تنها مربوط به زبان عامیانه‌اند — در زبان عامیانه نیز

مجموعه‌ای از واژه‌ها ممکن است مخصوص گروه معینی مانند جوانان و غیر آنها باشند. و گاه در زبان گفتار همه مردم وجود دارند، گاه نیز در زبان ادبی و نوشته‌های تحصیل‌کردگان به کار می‌روند. آیا همه یا برخی از این مراتب را باید در فهرست واژه‌ها وارد کرد؟ و اگر بنا بر این باشد که از زبان عامیانه و زبان گفتار واژه‌هایی انتخاب شوند، ضابطه و ملاک‌گزینش چه خواهد بود و بسامد را در زبان گفتار و زبان عامیانه چگونه می‌توان تعیین کرد؟

در این زمینه، حتماً باید به متون صد سال اخیر به ویژه به نتایج و دستاوردهای داستان‌نویسی — کوتاه و بلند — و نیز به گزارش‌های مردمی روزنامه‌ها در پنجاه یا شصت سال اخیر، که به فراوانی از واژه‌های گفتاری و زبان عامیانه و محلی استفاده می‌کنند، به جد توجه کرد.

□ روشن است که فهرست واژه‌های فرهنگ فارسی بر اساس واژه‌های متن‌های قدیم و جدید استوار خواهد شد. نیز روشن است که، هر قدر هم از لحاظ مادی امکانات لازم را داشته باشیم، مصلحت نیست سالیان دراز به یادداشت‌برداری از همه متون موجود چاپ‌شده و خطی بپردازیم. بنابراین، باید از میان متن‌های قدیم و متن‌های جدید تعدادی — البته معتنا به — را انتخاب کنیم.

ملاک انتخاب چه باشد؟ در این ملاک، باید ادوار، سبک‌ها، میزان توجه به نظم و نثر، موضوع کتاب‌ها، حوزه‌های زبانی و ادبی، تأثیرپذیری از عربی یا زبان‌ها و ادبیات جدید دنیا، نسبت متن‌ها در هر زمینه، و نکته‌های دیگری را از این دست مد نظر قرار داد. بی‌گفت وگو، پس از تعیین ملاک یا ملاک‌ها، انتخاب‌هایی که بر اساس این ملاک‌ها صورت می‌گیرند باید با استدلال همراه باشند.

□ علاوه بر متن‌های قدیم و جدید، آیا واژه‌های موجود در کتاب‌های لغت قدیم و فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های جدید و معاصر مانند فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا)، فرهنگ فارسی معین، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ سخن و دیگر فرهنگ‌های امروزی هم فهرست خواهد شد یا نه؟

□ در انتخاب واژه‌های موجود در متن‌ها، چه تواتری ملاک انتخاب خواهد بود و چرا؟
□ واژه‌های مربوط به مشاغل و حرف قدیم و جدید و همچنین واژه‌های مربوط به علوم و فنون قدیم (ریاضی، طب، نجوم، فلسفه، کلام و عرفان و جز آنها) و علوم جدید

- (ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، داده‌ورزی، علوم انسانی و جز آنها) تا چه حد باید در فرهنگ بیاید و براساس چه ضابطه‌ای؟
- صرف نظر از تعیین تاریخ تقریبی کاربرد واژه در معانی معین، آیا می‌توان برای واژه‌های جدید تاریخ تقریبی و تخمینی تعیین کرد و یا حداقل دو دسته واژه قدیم و جدید را از هم جدا ساخت؟
- غلط‌های مشهور و نیز واژه‌هایی که برخلاف قواعد زبان فارسی ساخته شده‌اند و، در عین حال، در استعمالات عامه رواج کامل دارند در فرهنگ ضبط خواهند شد یا نه؟ چرا؟
- واژه‌های محلی را باید در فرهنگ آورد یا نه و اگر آری کدام دسته را و با چه ضابطه‌ای؟
- در مورد واژه‌های فارسی کشورهای فارسی‌زبان افغانستان و تاجیکستان و مردم فارسی‌زبان ازبکستان چه باید کرد؟
- در تنظیم الفبائی واژه‌ها، واژه‌هایی که به دلیل داشتن پیشوند از ردیف الفبائی واژه اصلی جدا می‌شوند در کجا ضبط می‌شوند: زیر ردیف واژه اصلی و یا ردیف الفبائی مربوط به پیشوند؟ همچنین در مورد ترکیب‌ها و نظایر آنها تکلیف چیست؟

گوش‌ها و لهجه‌های محلی و جا و مکان آنها در فرهنگ

در مورد گوش‌ها و لهجه‌های محلی و حتی بسیاری از واژه‌های برخی از زبان‌های ایرانی (کردی، بلوچی و جز آنها) نیز باید تصمیم گرفت. برخی از واژه‌هایی که متعلق به این گوش‌ها و لهجه‌ها و زبان‌ها هستند یا از دیر زمان در زبان فارسی به کار رفته‌اند و همچنان به کار می‌روند و یا در فرایند واژه‌گزینی جدید به صورت فعال به عرصه آمده‌اند یا خواهند آمد؛ شاید در فرهنگ جامع از روی قاعده نتوان این مجموعه را نادیده گرفت. علاوه بر آن، با رواج داستان‌ها و رمان‌های معاصر فارسی بسیاری از واژه‌های عامیانه نیز در زبان فارسی حضوری چشمگیر یافته‌اند. واژه‌های علمی نیز از مقام و موقعی قابل توجه برخوردارند. درباره همه این موارد باید اندیشید و شاید جامع‌نگری را باید اساس کار قرار داد.

شاید بتوان گفت که آنچه یادآوری شد کم و بیش باید در طرحی که برای تدوین فرهنگ

جامع فارسی تنظیم می شود مورد توجه قرار گیرد، به پرسش های آن پاسخ گفته شود و پیشنهادهایی که مطرح شده اند پذیرفته یا رد شوند و، بر این جمله، نکته های مهم علمی و فنی دیگری افزوده شوند و همه آنها، از جمله عنوان هایی که در این نوشته آمده اند، تحت عنوان های مشخص تنظیم گردند.
بر اساس این داده ها باید برنامه اجرای کار فراهم آید.

۲-۴ برنامه اجرایی

در این مقام، با اختصار کامل، به یادآوری چند نکته اجرایی می پردازیم و تنها در بخش مربوط به رایانه (بخش ششم) که در حال حاضر حائز اهمیت است به تفصیل می گراییم و، در واقع، قسمت عمده متنی را که درباره زبان و رایانه در ماه های پایانی سال گذشته (۱۳۸۳) نوشته ایم و عملاً به فرهنگ نویسی مربوط می شود در بخشی مجزا (بخش ششم) می آوریم.

گردآوری لغات و تدوین مجموعه واژه ها

این قسمت شامل مراحل زیر است:

- ۱) تعیین کتاب ها، فرهنگ ها، مجله ها و روزنامه هایی که باید واژه های تمام متن یا گزیده ای از متن برخی از آنها یادداشت شود (چنانچه کتابی چند چاپ داشته باشد، چاپی که مورد اعتماد است، و باید مبنای کار باشد، تعیین می شود)؛
- ۲) تهیه کتاب های چاپی و عکسبرداری از نسخه های خطی و یا تهیه میکروفیلم و میکروفیش از کتاب های کمیاب، روزنامه ها و مجله ها. تهیه فهرست کتاب شناسی و نسخه شناسی برای آنها؛
- ۳) یادداشت برداری از متن یا گزیده یک متن بر اساس ضوابط و با ذکر شاهد؛
- ۴) تنظیم الفبائی یادداشت های هر متن، جداگانه؛
- ۵) بازبینی و بازخوانی یادداشت ها و شاهدها؛
- ۶) تهیه نسخه دوم از یادداشت های مربوط به متن های مهم و پرواژه (یا بخشی از آنها)؛
- ۷) گزینش واژه هایی که مجموعه ای را خواهند ساخت؛
- ۸) تهیه برنامه انتقال یادداشت ها به رایانه با استفاده از نسخه دوم یادداشت های

موضوع بند ۶ که گزینش واژه‌ای آن انجام یافته و درهم آمیخته و مجدداً الفبایی شده‌اند (تعداد متن‌هایی که به عنوان نمونه و راهنما انتخاب می‌شوند باید به اندازه‌ای باشد که تهیه برنامه مورد نظر را ممکن سازد)؛

۹) انتقال یادداشت‌ها به رایانه.

یادآوری - آنچه در بندهای ۳ تا ۹ گفته شد مربوط به یادداشت‌هایی می‌شود که قبلاً به صورت دستی تهیه شده‌اند. چنانچه بتوان این یادداشت‌ها را خرید و یا با تهیه‌کنندگان آنها به نحوی قرارداد بست، یادداشت‌ها به ترتیبی که گفته شد تنظیم و به رایانه داده می‌شوند. در مورد کتاب‌هایی که برای آنها یادداشت دستی وجود ندارد، بخش قابل توجهی از کارها را از همان ابتدا می‌توان به کمک رایانه به انجام رساند.

مطالعه درباره میزان کارائی رایانه در زمینه فرهنگ‌نویسی و تهیه برنامه‌های لازم

بررسی‌های مقدماتی نشان می‌دهد که برای فرهنگ‌نویسی به خوبی می‌توان از رایانه بهره گرفت؛ یعنی می‌توان قسمت مهمی از کارهای مذکور در بندهای ۳ تا ۹ را با رایانه انجام داد. در بخش ششم به بهره‌گیری از رایانه در فرهنگ‌نویسی، با توجه به مقدماتی که باید مد نظر باشد، می‌پردازیم.

طبقه‌بندی و دسته‌بندی واژه‌ها

این قسمت نیز شامل مراحل زیر است:

تعریف واژه‌ها و تعیین مبانی؛

تفکیک معانی حقیقی و معانی مجازی و انتقال آنها به یادداشت‌ها؛

تعیین محل و تقدّم و تأخر معانی هر واژه (طبقه‌بندی معنایی)؛

تنظیم نهائی یادداشت‌های مربوط به هر یک از واژه‌ها براساس مرحله ۳؛

بازخوانی یادداشت‌ها و اظهارنظر نهایی درباره معانی و طبقه‌بندی آنها.

مثال و شاهد

شامل مراحل زیر است:

- تعیین یا تحریر مثال‌های لازم برای هر یک از تعریف‌ها و معناها و انتقال آنها به یادداشت‌ها؛

– انتخاب شاهدها براساس ترتیب تاریخی یا متن‌هایی که واژه از آنها گرفته شده است (چنانچه شاهدها در یادداشت‌ها موجود باشند، شاهدهای برگزیده علامت‌گذاری می‌شوند).

انتقال یادداشت‌های مکمل به رایانه

چنانچه یادداشت‌ها در پایان مرحله اول گردآوری لغات به رایانه داده شده باشد، معانی و مثال‌ها و شاهدها نیز به رایانه داده خواهد شد.

تعیین تلفظ و افزودن نکته‌های دستوری، مثل‌ها، املا و رسم‌الخط

این اطلاعات نیز، پس از آماده شدن یادداشت‌ها به صورت الفبایی در رایانه، به هریک از واژه‌ها افزوده خواهد شد.

(دنباله در شماره ۲۹ نامه فرهنگستان)

